

مقدمه

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) از نادرترین اندیشمندان سده‌های اخیر است. وی دارای گستره دید و ژرفای تعمق منحصر به فردی است. علاوه بر جایگاه خاصی که در میان اندیشمندان جامعه‌شناسی دارد، اکنون نیز که مباحث فرامدرنیته اهمیت ویژه‌ای یافته است، حضور آراء وی بسیار بارز است. برای مثال، میشل فوکو در مباحث خود در باب جامعه انضباطی (disciplinary society) و یورگن هابرماس در مباحث خود درباره غلبه عقلانیت ابزاری بر جامعه مدرن، از وبر بهره‌های فراوان برده‌اند. چنین تأثیرهایی به خوبی بیانگر این واقعیت است که همانند پایان قرن نوزده، اواخر قرن بیستم نیز شاهد جایگاه ویژه اندیشه اجتماعی وبر است.

ماکس وبر زندگی علمی خود را با مطالعه حقوق آغاز کرد و در سال ۱۸۹۱ به استادی دانشگاه رسید. گرچه مطالعات اولیه وی در زمینه حقوق و تاریخ اقتصادی بود، به تدریج توجه خود را به مطالعات جامعه‌شناختی معطوف کرد. وی با پرداختن به سؤالات اساسی جامعه‌شناسی و تجزیه و تحلیل موشکافانه آنها، در نهایت به عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی جامعه‌شناسی شناخته شد. در این مقدمه سعی بر آن است که به طور اجمال ابعاد و عناصر اصلی اندیشه وبر و همچنین آثار اصلی وی بررسی و معرفی شوند.

الف) زمینه‌های فکری وبر

افکار و آراء وبر را می‌توان در ارتباط با شرایط فکری در آلمان زمان وی، به خصوص در زمینه معرفت‌شناسی و تاریخ اقتصادی، بررسی کرد.

۱. زمینه‌های معرفت‌شناسی

ایده‌های معرفت‌شناختی وبر در چهارچوب مناظرات روش‌شناختی، که اندیشمندان آلمانی را در اواخر قرن نوزدهم از هم جدا کرده بود، بهتر قابل درک است. در آغاز دهه هفتم قرن نوزدهم، مکتب نوکانتی در آلمان گسترش یافت. عمده‌ترین خصوصیت این مکتب ایجاد تمایز بین علوم طبیعی و معرفت اجتماعی بود. از مهم‌ترین اندیشمندان این جریان فکری می‌توان به ویندلبانند، ریکرت، زیمل و دیلتای اشاره کرد.^(۱) سؤال اصلی این اندیشمندان این بود که آیا باید، آن گونه که اثبات‌گرایان مدعی بودند، علوم انسانی بر اساس علوم طبیعی شبیه‌سازی شوند یا اینکه بر عکس، باید کاملاً مستقل در نظر گرفته شوند.

دیلتای نظریه پرداز اصلی این نگرش معتقد بود که علوم بایستی با اتکا به موضوع مورد نظر خود به دو قسم اصلی یا دو قلمرو موضوعی، یعنی قلمرو «طبیعت» و قلمرو «ذهن - تاریخ»، تقسیم شوند.^(۲) وی وجوه افتراق علوم طبیعی و علوم فرهنگی را در سه چیز می‌دانست: رشته تحقیق، نوع تجربه و نگرش محقق. دیلتای معتقد بود که برخلاف علوم طبیعی که در آنها معرفت منشأ خارجی دارد، در علوم فرهنگی معرفت از گونه‌ای سلوک درونی، تجربه باطنی و درک زنده کسب می‌شود. برای ساختن دنیای علوم طبیعی، انسان بایستی تا جایی که می‌تواند خود را از صحنه بیرون کشد و برحسب روابط میان مکان، زمان، ماده و حرکت، درکی انتزاعی از طبیعت کسب کند. اما وقتی به دنیای تاریخ و فرهنگ، یعنی عینیتهای درونمایه انسان، توجه شود وضع فرق می‌کند. در اینجا روابط تجدید شده با محیط اجتماعی بسیار بااهمیت‌اند و موضوع اصلی نفوذ از درون است.^(۳) دیلتای همچنین تأکید داشت که کافی نیست بگوییم علوم فرهنگی با نوعی درون‌فهمی که حاصل تجربه ناشی از همدلی و مؤالفت است سر و کار دارند. مهم این است که بدانیم پژوهنده برای موفقیت در فهم فرهنگ بشری نیازمند گذار از چه مراحل ذهنی است.^(۴) بنابراین، به گفته دیلتای دو نکته ذیل حائز اهمیت است:

۱. بین جهان پدیدارها و عالم انسانی شکافی پرنشدنی وجود دارد و باید میان

علم طبیعت و علوم انسانی - تاریخی - اجتماعی فرق گذاشت.
 ۲. برخلاف تصور اثبات‌گرایان، امکان ندارد کسی در علوم فرهنگی بتواند از علوم طبیعی پیروی کند و درصدد کشف «قوانین» کلی برآید.^(۵)

۲. تاریخ‌نگاری اقتصادی

نگرش تاریخی وبر عمیقاً متأثر از مکتب تاریخ‌نگر دو تن از استادان بزرگ او، یعنی ویلهلم روشه (Rosche) و کی. کنیس (Knies) است. در مکتب این دو دانشمند، اقتصاد، حقوق، فلسفه و حتی جامعه‌شناسی، در قالب تاریخ مطالعه و تدریس می‌شد. مکتب اقتصادی کنیس و روشه کمابیش سراسر حوزه علوم اجتماعی را دربر می‌گرفت و پیروان آن سخت پایبند داوریهای اخلاقی و کاربردهای عملی بودند.^(۶) این مکتب تعلقات سیاسی عمیقی داشت و به شدت درگیر اصلاحات اجتماعی در آلمان آن زمان بود. گرچه وبر تحت تأثیر این مکتب و جهت‌گیری تاریخی آن بود، انتقاداتی نیز بر آنها داشت. وی بر صحت و اعتبار برخی از تعالیم نظری اقتصاددانان کلاسیک نیز تأکید نمود.

ب) متدولوژی وبر

از لحاظ روشی، وبر با دو جریان در تلاقی بود، از یک سو با جریان فکری اثبات‌گرایی و از سوی دیگر با قواعد و موازین ایدئالیسم.^(۷) در ارتباط با اثبات‌گرایی، وبر تأکید داشت که تبیین مبتنی بر «قوانین کلی» از یک سو و «تفسیر موردی» از سوی دیگر، به طور مساوی روشهایی مشروع و درواقع مکمل یکدیگرند. وی به کرات نظر آگوست کنت را در مورد طبقه‌بندی علوم و اتکای علوم اجتماعی بر علوم طبیعی رد می‌کرد و معتقد بود که هر علمی به این علت که اصول خودش را داراست مستقل است و هیچ علمی نمی‌تواند الگویی برای دیگر علوم باشد. بحث اصلی وی در مقابل ایدئالیستها (ذهن‌گرایان) این بود که بین جهان بشری با عالم طبیعی تفاوت بنیادینی وجود ندارد. وی معتقد بود این استدلال که دنیای آدمی دنیای آزاد است و تحلیلهای علت و معلولی و

قوانین طبیعت در آن کاربرد ندارد، بی جهت مطلب را پیچیده کرده است. به نظر وی نه اثبات گرایان و نه ایدئالیستها هیچ یک معانی اصطلاحاتی چون «قانون»، «علت»، «عینیت» و «ارزش» را درست نفهمیده‌اند.^(۸)

وبر در مورد به کارگیری تبیین علی در علوم فرهنگی به این نتیجه رسید که «بالاترین کاری که می‌توان به یاری تبیین علی انجام داد تشخیص آن عاملی است که اگر نادیده گرفته شود تفاوت حتمی و قطعی در توالی رویدادها پدید خواهد آورد». به عبارت دیگر، از نظر وبر باید عاملی را یافت که اگر از تفکر حذف شود وقوع رویداد مورد نظر متصور نباشد. وی این روش را روش تحلیلهای «فرضی» (hypothetical) نامید.^(۹)

متدولوژی وبر اساساً شامل چهار عنصر است که عبارت‌اند از: «تفهم» (verstehen)، «نوع خالص» (reinen typus)، «نگرش ارزشی» (wertbeziehung) و کثرت علی.

۱. تفهم

از نظر وبر تفهم عبارت از این است که «باید خویشتن را به جای عامل یا عاملان در تاریخ یا جامعه گذاشت و به این وسیله عمل تاریخی یا اجتماعی را از درون احساس کرد».^(۱۰) به عبارت دیگر «تفهم» حرکتی است از برون به درون. برای وبر ضرورت روش تفهم در این امر نهفته است که «ذهنیت» (subjectivitat=subjectivity) عنصری از واقعیت اجتماعی است که قابل مطالعه عینی است. وی معتقد بود که برخلاف علوم طبیعی که در آن شیء طبیعی در فرایند دانش علمی ساخته می‌شود، در روش تفهمی «شیء در چشم‌انداز ما ظاهر می‌شود».^(۱۱) یک مورد بسیار بارز به کارگیری روش تفهمی توسط وبر در رساله اخلاق پروتستانی وی قابل مشاهده است. وی در ابتدای این رساله می‌گوید: «باید تلاش نمود تا به درون ویژگیهای خاص و تفاوت مابین دنیای عظیم اندیشه‌های مذهبی، که از نظر تاریخی در شاخه‌های مختلف مسیحیت وجود داشته‌اند، نفوذ کرد».^(۱۲)

وبر، برخلاف پیشینیان آلمانی خود، قائل به آمیزش «تفهم با تحلیلهای شبه اثبات گرایانه» بود. به گفته وی «پیش از آنکه بتوان حتی بدیهی ترین تعبیر را «تبیین قابل فهم» و معتبر محسوب داشت، باید به روشهای معمول علی مهار «تفهم» را در دست گرفت.^(۱۳) منظور وبر از این مطلب این است که در نهایت بایستی از تبیین علی برای درک صحیح انگیزه و معنی درونی یک کنش بهره گرفت. به نظر او این امر با اتکا به تجربه شخصی و از طریق ایجاد رابطه علی بین ابزار مورد استفاده و هدف مورد نظر ممکن می گردد. خود وبر این روش را روش «غایت‌گرا» (Teleologisch=teleological) می نامد و در به کارگیری آن از «نوع خالص» استفاده می کند.

۲. نوع خالص

عنصر دوم روش وبر نوع خالص است. منظور وبر از به کارگیری این مفهوم این است که عالم اجتماعی باید «یک فضای غیر واقعی بسازد که واضح، دقیق و کاملاً انتزاعی باشد تا بتوان از طریق آن واقعیتی را که مبهم، ناپایدار و به طور اغفال کننده‌ای ملموس است درک نمود».^(۱۴) شناخت واقعیت از طریق مقایسه مصادیق عینی با «انواع خالص» سمبل ذهنی مطلق از موارد و مصادیق عینی است. مقولات و مصادیقی چون «روحیه سرمایه داری»، «دیوان سالاری»، «کاریزما» و «عقلانیت»، همگی از دید وبر نمونه‌هایی از «نوع خالص» هستند. یعنی می توان از آنها قالبی ذهنی ساخت که تمامی ویژگیهای ممکن مقوله مورد نظر را در خود داشته باشد. «نوع خالص» با تشدید یکجانبه یک یا چند دیدگاه و با ترکیب پدیده‌های عینی و

1. وبر در متن *اقتصاد و جامعه* در مقابل «نوع خالص»، (reinen typus=pure type)، «نوع انتزاعی» (Ideal Typus) را درون پراتنز می نویسد. پس از وبر مفسران آثار وی و نویسندگان کتب جامعه‌شناسی عموماً از «نوع انتزاعی» استفاده کرده‌اند. در این ترجمه، ما به تبعیت از وبر، از «نوع خالص» استفاده می کنیم. گفتنی است که در متون فارسی از «نوع آرمانی» به جای Ideal Typus استفاده شده است، که با توجه به آنچه در مقدمه این ترجمه آمده است، فاصله زیادی با معنای مورد نظر وبر دارد. (م)

منفرد ساخته می‌شود. سپس برحسب همان دیدگاه‌های تشدید شده به صورت یک ساختار تحلیلی یکپارچه سامان می‌گیرد.^(۱۵) «نوع خالص» برای وبر فی‌نفسه هدف نیست، بلکه یک وسیله است؛ وسیله‌ای که باید از آن برای درک اهمیت فرهنگی وقایع، در تمایز از صرف ثبت وقوع آنها، استفاده کرد.^(۱۶)

۳. نگرش ارزشی

سومین عنصر روش وبر «نگرش ارزشی» است. وبر در به کارگیری این مفهوم مدیون ریکرت (Rickert) است. به نظر ریکرت، تعیین چگونگی تبیین تاریخ ایجاب می‌کند که دانشمند علوم فرهنگی برخلاف روش‌های اثبات‌گرایانه، قائل به انتخاب شود و با این انتخاب، که جنبه ذهنی دارد، تصمیم بگیرد که کدام یک از جوانب واقعیت اجتماعی را به تفکیک از دیگر جنبه‌ها برای بررسی و فهم برگزیند. ریکرت معتقد بود که چنین انتخابی ضرورتاً باید بر پایه نظام ارزشی شخص پژوهنده، که از موقعیت تاریخی وی نشأت می‌گیرد، صورت بگیرد.^(۱۷) بنابراین، «نگرش ارزشی» متضمن این نکته است که انتخاب موضوع در مطالعات اجتماعی توسط ایستارهای ارزشی معینی هدایت می‌شود که مربوط به انتخاب ذهنی شخص محقق است و هر پژوهشگری به ناچار بر اساس نگرش ارزشی خویش به چنین گزینشی دست می‌زند.

وبر برخلاف ریکرت، «نگرش ارزشی» را از «داوری ارزشی» (werturteil) متمایز می‌کند. زیرا، از نظر وی در «نگرش ارزشی» صرفاً انتخاب موضوع تحت تأثیر قرار می‌گیرد، اما در «داوری ارزشی»، داده‌ها و یافته‌های محقق تحت تأثیر ایستارهای ارزشی وی قرار می‌گیرند. از نظر وبر «نگرش ارزشی» اجتناب‌ناپذیر است، در حالی که اجتناب از «داوری ارزشی» ضروری است.

۴. نسبیّت روشی

عنصر چهارم روش وبر «نسبیّت روشی» یا «نفی عامل مسلط» است. وی برخلاف بسیاری از جامعه‌شناسان، تجربه غرب را محور مطالعات خود قرار نداد و از ارائه

تصویری از دیگر تمدنها و روند تحولات آنها احتراز کرد. وی پس از مطالعه تمدنهای متعدد به ویژگیهای خاص اروپا توجه نمود و برخلاف نظریه‌هایی که ویژگیهای خاص اروپا را به دیگر تمدنها تعمیم می‌دهند با اتکا به مطالعات وسیع خود درباره تمدنهای غیر اروپایی، نهایتاً به این نتیجه رسید که بایستی تجربه سرمایه‌داری مدرن را صرفاً در چهارچوب فرهنگ و تاریخ غرب شناخت. به نظر او سرمایه‌داری مدرن تجربه منحصر به فردی است که تحت شرایط کاملاً ویژه‌ای شکل گرفته است و بنابراین نباید آن را به جوامع دیگر تعمیم داد.

وبر همچنین در روش خود از جایگزین کردن بیش تک - عامل‌نگری ایدئالیستی به جای مادی‌گرایی جبری احتراز نموده و می‌گوید: «هدف من این نیست که یک تفسیر علی روح‌گرایانه تک‌بعدی از فرهنگ و تاریخ را جایگزین یک تفسیر علی مادی‌گرای تک‌بعدی نمایم. این دو بایستی زمینه‌ساز تحقیقات باشند نه نتیجه آن».^(۱۸) در همین ارتباط، وبر استدلال می‌کند که باید جامعه را به مثابه توازنی ظریف میان انواع نیروهای مختلف و متنازع در نظر گرفت که توسط جنگ، انقلاب، یا یک رهبر قهرمان به سود یک پیامد ویژه بر هم می‌خورد. بنابراین همیشه باید عنصر «احتمال» را مد نظر داشت.^(۱۹)

ج) موضوعات اساسی در آثار وبر

در آثار وبر چهار موضوع اساسی به چشم می‌خورد که در ارتباطی اندام‌وار با یکدیگر قرار دارند. این چهار موضوع عبارت‌اند از: «عقلانیت»، «اخلاق پروتستانی»، «بوروکراتیزه شدن» و «کاریزما».

۱. عقلایی شدن

مفهوم «عقلایی شدن» (rationalization) مفهوم بسیار پیچیده‌ای است. بنابراین، پیش از ارائه هرگونه تعریف دقیق و مشخص باید به چند نکته اساسی اشاره کرد. اول اینکه از نظر وبر مفهوم عقلانیت مفهومی نسبی است. به قول خود وی: «آنچه از یک نظر عقلایی است ممکن است از نظر دیگر غیر عقلایی باشد».^(۲۰) بنابراین، اصلی‌ترین

کار، تبیین «ژنتیک» ویژگیهای به خصوص عقلانیت غربی، و در همین چهارچوب عقلانیت غرب در دوران جدید است.^(۲۱) نکته دوم اینکه، از نظر وبر «کنش عقلایی» یک مدل علمی است و نه یک هنجار ارزشی، بدین معنا که وی با ساختن «نوع خالص» کنش عقلایی در صدد تبیین وقایع و واقعیتهای تاریخی - اجتماعی بود و نه قضاوت در مورد آنها. به تعبیر وی، «کنش عقلایی» آن کنشی است که سعی در کسب تسلط بر امور پیرامونی دارد. نکته سوم اینکه، وبر هرگز به عقلانیت از دید فلسفی ننگریسته است. برای وی تاریخ، آن گونه که «اصالت ذهن عینی» هگل و یا «ماتریالیسم تاریخی» مارکس بیان می کنند «عقلایی» نیست. از نظر او هیچ رابطه تاریخی مشخصی بین حقیقت و نیکی وجود ندارد.^(۲۲) برای وبر، «عقلانیت» به هیچ وجه بیانگر وجود دورنمای تاریخی نویدبخشی که غایت تاریخ و مطلوب آمال انسان باشد، نیست. حتی بر عکس، ابهام و اسارت حاصل از عقلانیت است که خود را به انسان مدرن تحمیل کرده است. پس، تعبیر ارزشی مقوله عقلانیت به سبک کارکردگرایی ساختار تعبیری وبری نیست. سرانجام اینکه، به عقیده وبر تاریخ عقلانیت گرایی فرایندی را نشان می دهد که به هیچ وجه خطوط موازی در بخشهای مختلف زندگی را دنبال نمی کند. برای مثال، در کشوری چون انگلستان با وجود بالاترین درجه عقلانیت اقتصادی، عقلایی شدن قانون خصوصی در پایین ترین سطح ممکن باقی مانده است.^(۲۳)

به طور خلاصه می توان گفت که تعبیر وبر از «عقلانیت» سه بعد عمده دارد:

۱. تعقلی شدن (intellectualization) دنیا. این به معنی غلبه نگرش علمی بر معارف انسانی است. به نظر وبر در روند تاریخ مدرن این نگرش بر کلیه حیطه های اندیشه و خلاقیت در غرب، حتی حیطه هنر غلبه یافت.^(۲۴)
۲. ابزاری شدن (instrumentalization) عقلانیت. یعنی رشد عقلانیت به معنای «حصول حساب شده هدفی معین از طریق استفاده از محاسبات». منظور وبر این است که ملاحظات مربوط به چگونگی به کارگیری بهینه ابزار موجود در جهت کسب اهداف مطلوب وجه غالب کنش افراد است. وبر مظاهر عینی این نوع

عقلانیت را سرمایه‌داری مدرن و نهادهای دیوان‌سالارانه می‌بیند.

۳. عقلایی شدن اخلاق. یعنی رشد عقلانیت به معنی شکل‌گیری اخلاقیاتی که به‌طور نظام‌مند و روشن، معطوف به اهداف ارزشی معینی هستند. این نوع کنش از نظر به کارگیری ابزار «عقلایی» اما از نظر اهداف «غیر عقلایی» است.^(۲۵) نمونه بارز این نوع عقلانیت را می‌توان در اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری مشاهده کرد.

۲. اخلاق پروتستانی

اخلاق پروتستانی (Des protestantische Ethik) دومین مبحث عمده وبر را تشکیل می‌دهد. برای وی اهمیت این مبحث ارتباط تاریخی آن با سرمایه‌داری مدرن است. به گفته وبر، اگرچه علاقه به ثروت در بیشتر دورانها و مکانها وجود داشته است، این به خودی خود با کنش سرمایه‌دارانه، که شامل جهت‌گیری منظم در جهت کسب سود از طریق تبادل اقتصادی است، یکسان نیست. به عبارت دیگر، وجه تمایز سرمایه‌داری مدرن درجه بالای عقلانیت آن است. در بررسی ارتباط «عقلانیت» با سرمایه‌داری، وبر به نقش بااهمیت «روحیه سرمایه‌داری» (Der Geist des Kapitalismus) می‌پردازد. وی در این باره می‌گوید که «روحیه سرمایه‌داری» مظهر آن ایستاری است که به طور عقلایی و نظام‌مند به دنبال سود است. به نظر وی، چنین تعبیری با این واقعیت تاریخی قابل توجه است که از یک سو، «چنین ایستار ذهنی مناسب‌ترین تجلی خود را در مؤسسه سرمایه‌داری یافته و از سوی دیگر، مناسب‌ترین انگیزه‌اش را از روحیه سرمایه‌داری گرفته است». به عقیده وبر سرمنشأ این «روحیه» در «ریاضت این دنیایی اخلاق پروتستانی» نهفته است.^(۲۶)

در توضیح ویژگیهای اخلاق پروتستانی، وبر به نقش دو اصل اساسی در میان پیرایشگران پروتستان^۱ اشاره می‌کند. اصل اول «مشیت» (prædestination-predestination) است. طبق این اصل، خداوند افراد خاصی را برای سعادت اخروی انتخاب نموده که

1. protestant puritans، واژه پیرایشگران تعبیر آقای دکتر مهرداد ترابی‌نژاد برای مفهوم puritans است.

نشانه‌ی منتخب بودن آنها سعادت و موفقیت در امور دنیوی است. بنابراین، هر مؤمنی جهت حصول اطمینان از «منتخب» بودن باید تمام تلاش خود را در جهت موفقیت این دنیایی به کار گیرد. چنین تلاشی در واقع اجابت اصل «تکلیف» (Beruf=calling)، یعنی اصل دوم اخلاق پروتستانی است. مفهوم «تکلیف» به این دیدگاه اشاره دارد که عالی‌ترین شکل تعهد اخلاقی انجام وظیفه در امور دنیوی است. یعنی اینکه هر فرد مؤمن بنا به سرنوشت خود، تکلیفی از سوی خداوند بر دوش دارد که انجام آن از طریق زندگی روزمره صورت می‌پذیرد.

بنابراین، به نظر وبر، هدایت‌های اخلاقی پیرایشگری پروتستانی ارتباط بسیار بنیادینی با نظام سرمایه‌داری مدرن دارد. منتها، آنچه در نهایت در بطن پذیرش «تکلیف» نهفته است ماهیتاً غیر عقلایی است. به عبارت دیگر، آنچه در کردار اقتصادی پیرایشگری پروتستانی به عنوان «عقلانیت» شناخته شده است در حقیقت نمای بیرونی گرایش نهانی است که ماهیتاً غیر عقلایی است. خلاصه اینکه، دیدگاه «تکلیف» از دیدگاه رضایت شخصی (eudaemonistic) بسیار غیر عقلایی است، اما در عین حال یکی از عناصر اصلی فرهنگ سرمایه‌داری بوده است. به گفته وبر، در چنین مجموعه اعتقادی، نه تنها ریاضت رابطه خاصی با فعالیت اقتصادی دارد، بلکه رابطه خاصی نیز با نحوه بهره‌بردن از حاصل دسترنج فردی دارد. در چهارچوب این اعتقاد، ثروت نبایستی در راه لذت‌جویی به کار رود.^(۲۷) به نظر وبر، وقتی زهد در مصرف با اعتقاد به کار و تلاش بی‌وقفه، که سمبل بارز و دلیل روشن «ایمان واقعی» بود، تلفیق گردید تکاثر سرمایه حاصل شد. بنابراین، چنین تکاثری از نظر هدف غیر «عقلایی» است، اگرچه ابزار آن به روش عقلایی انتخاب شده‌اند.^(۲۸) البته، به گفته وبر نباید تصور کرد سرمایه‌داری مدرن زاییده اخلاق پروتستانی است، بلکه سرمایه‌داری در کنار دیگر عوامل از اخلاق پروتستانی نیز تأثیر پذیرفته است. همچنین، گرچه خوی سرمایه‌داری در مقطع آغازین عصر نوین نقش مؤثری در جهت‌گیری تاریخ اقتصادی - اجتماعی غرب داشته است، امروزه دیگر جایی در نظام اقتصادی ندارد. در عوض، سرنوشت

سرمایه‌داری و عقلانیت با نظام «بوروکراتیک» (دیوان‌سالارانه) جدید همساز شده است.

۳. بوروکراتیزه شدن

گرچه وبر تعریف خاصی برای بوروکراسی ارائه نداده است، تعبیر کلی وی این است که بوروکراسی شکل سازمانی اداره عقلایی امور است. بر طبق این تعریف، بوروکراسی در طول تاریخ در جوامع و تمدنهای گوناگون به شکلهای مختلف وجود داشته است. اما، «تکوین اشکال مدرن سازمانی در تمامی حیطه‌ها، از جمله دولت، کلیسا، ارتش، احزاب، اقتصاد، اتحادیه‌های اختیاری و غیره، تکوین و فزونی مداوم اداره دیوان‌سالارانه است». در بررسی مقوله بوروکراتیزه شدن، وبر به این نتیجه رسید که در طی قرن شانزدهم کارمندان کارآموده اروپا توانستند در زمینه‌های مالی، ارتش و امور قضایی بر امور غلبه یابند.^(۲۹)

بوروکراسی در نظر وبر یک ساز و کار اجتماعی است که کارایی را به حد اعلا می‌رساند. اما، بوروکراتیزه شدن بخشی از فرایند کلی عقلایی شدن و جدایی انسان از ابزار تولید نیز هست.^(۳۰) در مجموع می‌توان گفت برای وبر بوروکراسی تجلیگاه غلبه «عقلانیت ابزاری» بر زندگی انسان مدرن است. وی این غلبه را به معنی سلب اختیار افراد از سرنوشت خویش می‌داند. به نظر وی، بوروکراسی همچون «قفس آهنینی» انسان را در احاطه خود دارد و از آن هیچ گریزی نیست. تنها نیرویی که شاید بتواند حصارهای عقلانیت دیوان‌سالارانه را در هم شکند نیروی «کاریزما» است.

۴. کاریزما

به عقیده وبر، «کاریزما» صفتی فوق‌العاده در یک شخص است. این صفت ممکن است واقعاً وجود داشته باشد، یا اینکه ادعا شود و یا وجود آن صرفاً فرض شود. ریشه لغوی «کاریزما» که منشأ کلیسایی دارد، «عطیة الهی» است. «کاریزما» نقطه مقابل عقلانی شدن است، چه در مفهوم و چه در معنا. «کاریزما» بدین معنی غیر عقلایی است که با کردار ضابطه‌مند بیگانه است و بنابراین نیرویی است که در تاریخ

خالق ارزش است. بنابراین، شخصیت «کارزمایی» شخصیتی است که به خاطر صفات و سلوک خود مورد توجه و تکریم قرار می‌گیرد. چنانچه این توجه و تکریم جنبه سیاسی داشته باشد می‌تواند به استقرار «سیادت کارزمایی» منتهی گردد. مفهوم «کارزما»، آن گونه که وبر آن را طرح می‌کند، شامل کلیه تنوعات و تفاوت‌های ماهوی انواع مختلف کارزما می‌شود.^(۳۱)

شخصیت کارزمایی در اندیشه وبر نوعی اهمیت فلسفی نیز دارد. وبر معتقد بود که چون دنیای معاصر غرب به علت وجود ژرف‌ترین گرایش نهفته در آن، یعنی گرایش به عقل و منطق، به جانب استقرار دیوان‌سالاری در تمامی جوانب حیات اجتماعی پیش می‌رود، آزادی فردی و فکری در آن به مخاطره افتاده است. در چنین شرایطی شاید رهبری کارزمایی تنها نیرویی باشد که بتواند راهبری به سوی رهایی به حساب آید.^(۳۲)

وجود تناوب تاریخی در ظهور و افول «کارزما»، از یک سو، و گسترش و از هم پاشیدن ساختارهای نهادی شده اجتماعی - سیاسی از سوی دیگر، نشان‌دهنده وجود نوعی «فلسفه تاریخ» در آراء وبر نیز هست. در اندیشه وبر، تناوب مکرر «روزمه شدن» (veralltaglichung=routinization) و «کارزمایی شدن» حیات سیاسی - اجتماعی به معنی وجود یک سیر مشخص و دایم در روند حیات تاریخی بشر است.^(۳۳)

د) جامعه‌شناسی وبر

۱. مبانی

تفکر جامعه‌شناختی را می‌توان به «دو دوره قبل و بعد از وبر» تقسیم کرد. به تعبیری، سراسر جامعه‌شناسی معاصر نشان نبوغ ذاتی وبر را دربر دارد. حتی آنهایی که نمی‌توانند در پیش‌بینی‌های بدبینانه و اعتقاد قدری و رمانتیک وبر به خیرخواهی منجیانة قهرمانان کارزماتیک سهم باشند، باز می‌توانند از حاصل کارهای تحلیلی قدرتمند او بهره گیرند.^(۳۴)

در جامعه‌شناسی وبر دو وجه اساسی به وضوح به چشم می‌خورد، یکی وجه

ایستای آن، که در مقوله «معنای ذهنی» تجلی می‌یابد و دیگری وجه پویای آن، که در مباحث تاریخی وی مشهود است. در جامعه‌شناسی وبر مفهوم کنش اجتماعی از یک جایگاه محوری برخوردار است. تلاش اصلی وبر درک معنای ذهنی-درونی رفتار و روابط است. به نظر وی ساختارها و نهادهای اجتماعی جدای از فعالیت‌های انسان، که هم آنها را می‌سازد و هم به آنها اهمیت می‌بخشد، نیستند.^(۳۵) به نظر وبر، کار خاص جامعه‌شناس، تفسیر کنشی است که مبتنی بر معنای ذهنی است. در واقع آثار وبر را بایستی به مثابه تلاش برای «یافتن مبانی عینی دنیای ذهنی» دید، و جامعه‌شناسی وی را جامعه‌شناسی «تفسیری» نامید.^(۳۶) از سوی دیگر، به عنوان یک جامعه‌شناس تاریخی، علاقه اصلی وبر این بود که بفهمد چگونه اقتصاد عقلایی و دولت قدرتمند در غرب به وجود آمد. برخلاف مارکس، وبر این فرایند تاریخی را فرازی گریزناپذیر برای تمام جوامع نمی‌دید، بلکه آن را تجربه‌ای منحصر به فرد می‌دانست که طی قرون متمادی شکل گرفته است.^(۳۷)

۲. جامعه‌شناسی دین

بخش مهمی از مطالعات تاریخی وبر را «جامعه‌شناسی دین» تشکیل می‌دهد. او در جامعه‌شناسی دینی خود می‌خواست راه‌های پیچیده و پرپیچ و خمی را پی‌گیری کند که «عقلایی شدن زندگی دینی» از طریق آنها رابطه منظم و معقول انسان با خدا را جایگزین روشهای جادویی کرده است.^(۳۸)

۳. جامعه‌شناسی حقوق

در عرصه حقوق، وبر مسیر «عقلایی شدن» را از عدالت شخصی رهبران و پیشکسوتان خردمند تا عدالت قانونی-عقلایی و غیر شخصی جهان نوین، پی می‌گیرد. وبر از جایگاه منحصر به فرد حقوقدانان در تاریخ سیاسی غرب و در فرایند «عقلایی نمودن» نام می‌برد و می‌گوید که تشکیل دولت «عقلایی» و جدایی سیاست و دین از مظاهر عمده تأثیر حقوق و حقوقدانان در غرب است.^(۳۹) به گفته

وبر «انقلابی در زمینه امور عمومی، یعنی گذار به سوی پیدایش اشکال دولت عقلایی، در همه جا به دست حقوقدانان روشنفکر صورت گرفت». «نمایندگان بزرگ روند عقلایی شدن حقوق عبارت بودند از: شهرداران ایتالیا، حقوقدانهای فرانسوی، Cannoites کلیسا، نظریه پردازان حقوق طبیعی در هلند، قضات عالیرتبه در پارلمان پاریس و سرانجام وکلای انقلاب کبیر فرانسه».^(۴۰)

۴. جامعه‌شناسی سیاسی

جامعه‌شناسی سیاسی وبر نیز در چهارچوب نگرش تاریخی وی بهتر قابل فهم است. جامعه‌شناسی سیاسی وی مبتنی بر دو مقوله اساسی است: یکی «مشروعیت» (Legitimitat=legitimacy) و دیگری «سیادت» (Herrschaft). از نظر وبر «مشروعیت» مظهر میزان پذیرش ذهنی - درونی قدرت حاکم در نزد افراد جامعه است. «سیادت» نیز به معنای اعمال قدرت است. وبر در جامعه‌شناسی سیاسی خود به بررسی ماهیت انواع «سیادت» و نحوه تحول تاریخی نوعی از سیادت به نوعی دیگر می‌پردازد. به نظر وی اگر سیادت مبتنی بر باورها و روابط و ارزشهای سنتی باشد، سیادتی است سنتی، و اگر مبتنی بر پذیرش قانون باشد سیادتی است «قانونی - عقلایی» و سرانجام، سیادتی که مبتنی بر ارتباط درونی (عاطفی - ارزشی) بین یک رهبر کاریزمایی، از یک سو و پیروان وی از سوی دیگر باشد، سیادتی است «کاریزمایی».^(۴۱) وبر در جامعه‌شناسی خود به رابطه اقتصاد با سیاست نیز اشاره می‌کند. در این مورد، وی به بررسی ماهیت دولتهای «مدرن» پرداخته، می‌گوید: «طبقه رهبران سیاسی از بین ثروتمندان برمی‌خیزد»؛ و آرمان‌گرایی سیاسی، که «هیچ ملاحظه‌ای نمی‌شناسد، همیشه در بین افرادی رشد می‌کند که به علت فقر در حاشیه اجتماع و خارج از حریم طبقاتی قرار دارند؛ زیرا طبقات حاکم حفظ نظم موجود اقتصادی را به نفع خود می‌دانند».^(۴۲)

1. از دیگر مباحث عمده وبر جامعه‌شناسی اقتصادی وی است که نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد.

ه) آثار وبر^(۴۳)

آثار وبر را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: یکی از نظر سیر تقویمی، و دیگری از نظر محتوایی.

۱. از نظر سیر تقویمی

انتشار آثار وبر در سال ۱۸۹۱ آغاز شد. در این سال وی مقاله‌ای با عنوان «تاریخ کشاورزی روم» نوشت. سپس در سال ۱۸۹۴ مقاله «گرایشهای موجود در تحول وضعیت کارگران روستایی شرق آلمان» را به اتمام رسانید. در سال ۱۹۰۳ در مقاله‌ای با عنوان «روشه، کنیس و مسئله غیر عقلانیت» به نقد آراء این دو دانشمند همت گماشت. این اولین مقاله از سلسله مقالات روش‌شناسی وبر بود. در سال ۱۹۰۴ مقاله «عینیت در علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی» و همچنین بخش اول/اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری را منتشر کرد. در سال ۱۹۰۵ بخش دیگر کتاب فوق را نوشت و یک سال بعد سه مقاله، با نامهای، «مطالعات انتقادی درباره منطق علوم فرهنگی»، «وضعیت دموکراسی بورژوازی در روسیه» (که با مطالعه اسناد روسی به زبان اصلی انجام گرفت) و «تحول روسیه به سوی حکومت مشروطه» را منتشر کرد.

وبر در سال ۱۹۰۹ کار بر روی *اقتصاد و جامعه (Wirtschaft und Gesellschaft)* را شروع کرد و در همین سال مقاله‌ای نیز تحت عنوان «روابط تولید در عهد باستان» نوشت. در سال ۱۹۱۳ بخش دیگری از *اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری* را منتشر کرد و نیز مقاله‌ای «در باب جامعه‌شناسی تفسیری» نوشت. در این مقاله به طرح کلی روش «تفهیمی» برای شرح مفاهیم جامعه‌شناسی پرداخت. وی در سال ۱۹۱۵ به انتشار *اخلاق اقتصادی ادیان جهان* پرداخت و در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ فصولی از *جامعه‌شناسی دین* خود را منتشر ساخت. در سال ۱۹۱۸ مقالات «معنای بی طرفی اخلاقی در جامعه‌شناسی و اقتصاد» و «مسائل اداری در آلمان جدید» را نوشت. در همین سال دو سخنرانی بسیار مهم نیز ایراد کرد که در آنها به بررسی مسائل مربوط به جهان معاصر پرداخت. در سال ۱۹۱۹ اولین نمونه‌های *اقتصاد و جامعه* چاپ شد، اما

با فوت وی در سال ۱۹۲۰ ناتمام باقی می ماند.

۲. از نظر محتوایی

آثار وبر را می توان از نظر محتوایی به هفت دسته تقسیم کرد:

۱. دسته اول آثاری که به مسائل تاریخی از دید ساختاری پرداخته اند. در این مجموعه می توان ابتدا به رساله دکترای وبر تحت عنوان *پیرامون تاریخ اتحادیه های تجاری در قرون وسطی* که در سال ۱۸۸۹ نوشته شد اشاره کرد. موضوع اصلی در این رساله ارتباط بین اقتصاد و حقوق است. همچنین در این زمینه می توان به مقاله «تاریخ کشاورزی روم» و اهمیت آن برای حقوق عمومی و خصوصی اشاره کرد. این مقاله در سال ۱۸۹۱ زمانی که وبر فقط ۲۷ سال داشت نوشته شد و بر اساس آن وی کرسی دانشگاه را کسب کرد.
۲. دسته دوم شامل مطالعات اقتصادی در جامعه شناسی به شکل معمول آنهاست. از جمله آثار عمده در این دسته می توان به مقاله وی تحت عنوان «مسائل مزارع در پروس» اشاره کرد.
۳. دسته سوم مقالاتی در باب هسته یا شیوه عمومی علوم اجتماعی است که بین سالهای ۱۹۰۳-۱۹۱۹ نوشته و در *Gesammelte auf satze zur Wissenschaftslehre* چاپ شده اند. یکی از این مقالات در باب «فراغت از ارزش» یا به عبارتی «بی طرفی اخلاقی در بررسی های علمی» است. دیگری در باب رساندن مفاهیم جامعه شناسی به سطح گفتارهایی در باب کنش افراد و سومی درباره ماهیت و استفاده «نوعی - انتزاعی» است.
۴. دسته چهارم آثاری است که وی در مجموعه مقالاتی تحت عنوان *Politsche schriften gesammelte*، طی دوران جنگ اول نوشت. همچنین مقالاتی هم در باب دولت مشروطه در روسیه تهیه کرد.
۵. دسته پنجم را می توان مطالعات تاریخی موردی نامید که حالت تطبیقی با تأکید بر ارتباط بین اقتصاد، نهادهای سیاسی، ساختار طبقاتی و مذهب دارند. این

دسته از مطالعات را وبر در سال ۱۹۰۴ با مطالعه در مورد اخلاق پروتستانی و نقش آن در توسعه سرمایه‌داری شروع کرد. در همین ارتباط وی سه جلد کتاب در مورد ادیان کنفوسیوس، هندوئیسم و یهود تحت عنوان *جامعه‌شناسی دین* نوشت.

۶. دسته ششم مطالب قسمت اول کتاب *اقتصاد و جامعه* است که به خوبی در عنوان *جامعه‌شناسی تطبیقی سیستماتیک* می‌گنجد.

۷. دسته هفتم مطالب قسمت دوم کتاب فوق است که عمدتاً *جامعه‌شناسی سیاسی و حقوقی* وبر را شامل می‌شود.

(و) اخلاق پروتستانی و اقتصاد و جامعه

در میان آثار وبر دو اثر، یعنی *اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری و اقتصاد و جامعه* بیش از همه مورد توجه قرار گرفته‌اند، که در اینجا به اختصار معرفی می‌شوند.

۱. اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری

اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری بی‌شک یکی از شناخته‌شده‌ترین و بحث‌انگیزترین آثار علوم اجتماعی نوین است. این کتاب به محض انتشار باعث بروز مجادلاتی شد که هنوز پس از نود سال خاتمه نیافته است.^(۴۴)

در این اثر دو بعد اساسی به چشم می‌خورد: یکی بعد جامعه‌شناختی و دیگری بعد اقتصادی. بعد اول مورد توجه عموم مفسران و تحلیلگران آثار وبر بوده است، اما بعد اقتصادی آن عموماً نادیده گرفته شده است. علی‌رغم شهرت و اهمیت آن، *اخلاق پروتستانی* صرفاً بخشی از یک مطالعه وسیع‌تر است؛ زیرا وبر سعی داشت همراه با مطالعه ادیان بزرگ جهان مانند یهود، هندو و کنفوسیوس، تحلیلی از شیوه‌های مختلف عقلایی شدن فرهنگ را ارائه دهد. وبر در این کتاب قصد نداشت که تبیین کاملی از تکوین سرمایه‌داری، به عنوان یک شکل‌بندی اقتصادی ارائه دهد، بلکه مقصود وی ساختن نوعی -انتزاعی رابطه دوسویه بین فعالیت اقتصادی و زندگی ارزش‌مدار طبقه کارفرما در سرمایه‌داری بود.

وبر خود کتاب *اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری* را «تلاشی در جهت

فهم حالتی که در آن ایده‌ها مبدل به عوامل مؤثر در تاریخ می‌شوند» معرفی کرده است. وی این تلاش را دقیقاً در تقابل با نظریه جبر تاریخی می‌داند. به نظر او نمی‌توان پروتستانتیزم را نتیجه اجتناب‌ناپذیر تحولات اقتصادی دانست، بلکه شرایط تاریخی بی‌شماری که قابل تقلیل به هیچ قانون اقتصادی نیستند در این فرایند تاریخی مؤثر بوده‌اند.^(۴۵)

بعد دیگر کتاب *اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری* نگرش انتقادی آن است. وبر معتقد است که «کردار عقلایی مبتنی بر تکلیف»، که یکی از بنیادی‌ترین عناصر روحیه سرمایه‌داری مدرن، و بلکه تمامیت فرهنگ مدرن است، محصول روحیه زهدگرایی پروتستانی بوده است. این کردار عقلایی، که در ابتدا با زهد شدید مذهبی عجین شده بود، از دو سو انسان مدرن غربی را به سوی بحران کشید. از یک سو با ایجاد خلأ شدید عاطفی، که در اثر حذف احساس مذهبی متکی بر رحمت الهی ایجاد شد و از سوی دیگر، با ایجاد نظام اقتصادی - اجتماعی که در نهایت همچون «قفسی آهنین» انسان را به اسارت کشید.

دیدگاه انتقادی وبر را می‌توان به خوبی در بخشهای پایانی این کتاب مشاهده کرد. وی با اشاره به اینکه مجموعه نظام اقتصادی مدرن توسط زهدگرایی مسیحی بنا شده است می‌افزاید:

«[این نظام]... اکنون مقید به شرایط فنی و اقتصادی تولید ماشینی است که زندگی تمام افرادی را که در این ساز و کار به دنیا می‌آیند تعیین می‌کند ... و گرچه باکستر (Boxter) گفته بود که تملکات مانند عبایی است بر دوش یک قدیس که هر آن می‌توان آن را دور انداخت، سرنوشت حکم کرد که این عبا بایستی قفسی آهنین گردد و هیچ کس هم نمی‌داند که در آینده چه کسی در این قفس خواهد زیست».^(۴۶)

در پایان این کتاب وبر نهایتاً به نکته‌ای بسیار حساس و بنیادین، که نمایانگر نگرش خاص وی نسبت به فرایند مدرنیته است، اشاره می‌کند. وی با نگرش جبرگرایانه‌ای به مقایسه انسان مدرن غربی با زاهدان عصر پروتستانتیزم می‌پردازد و می‌گوید: «پیرایشگران می‌خواستند به تکلیف عمل کنند، ما ملزم به آنیم».

۲. اقتصاد و جامعه

این کتاب از دو قسمت کلی تشکیل شده است: قسمت اول، که می‌توان آن را مورفولوژی تطبیقی نامید و شامل تعریف و طبقه‌بندی روابط و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است؛ کتاب نظریه سازمان اجتماعی و اقتصادی ترجمه انگلیسی آن است.

قسمت دوم این کتاب به مقولاتی چون فنودالیسم و دیوان‌سالاری و مباحثی چون تحولات اجتماعی و عوامل آنها می‌پردازد. وی برای مثال، چگونگی جایگزین شدن ساختار پدرسالاری توسط فنودالیسم و تحول اقتصاد صنفی به سرمایه‌داری را مطالعه کرده است. همچنین وی به این نکته می‌پردازد که چگونه و چرا دستگاه دیوان‌سالارانه رشد می‌کند، یا اینکه، کدام طبقه اجتماعی به چه نوع مذهبی تمایل دارد؛ مباحث روند عقلایی شدن قانون، جامعه‌شناسی شهر، و جامعه‌شناسی دینی نیز در این قسمت بررسی می‌شوند.

ویژگی برجسته این کتاب و همچنین کتاب اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری این است که به چگونگی ارتباط مابین ابعاد مختلف جامعه و فرهنگ می‌پردازند. منتها، وبر هرگز سعی نداشت که نگرش تفسیری خود را جایگزین تفسیر اقتصادی تاریخی نماید. گرچه وجه ذهنی از نظر وی در کلیت تبیین مهم است، در عین حال فقط بخش کوچکی از آن است. وی تأکید می‌کند که تفسیر ماده گرایانه، مانند تفسیر ذهن گرایانه، صرفاً کار کوچکی در خدمت به حقیقت تاریخی انجام می‌دهد.^(۴۷)

خلاصه

مرگ زودرس وبر فرصت بازبینی آثار وی و پاسخ به انتقادات دیگران از این آثار را از او گرفت. زبان و بیان ثقیل و گاه منحصر به فرد وی نیز اظهارنظر قطعی در مورد نظریات وی را در مواردی ناممکن کرده است. برخی از صاحب‌نظران نیز با اشاعه برداشتهای خاصی از افکار وی کار را بر دیگران سخت کرده‌اند.

اکنون بیش از سه ربع قرن از فوت وبر می‌گذرد. هیچ مکتب یا حرکتی که نام وی را با خود داشته باشد، تاکنون رخ نداده است. با وجود این، مسائلی چون دیوان‌سالاری، مشروعیت، قدرت و انضباط، که از مباحث محوری وبر بوده‌اند امروزه مجدداً در چهارچوب مباحث فرا - مدرنیسم مورد بحث جدی قرار گرفته‌اند. وبر نه یک ایدئولوگ بود و نه فقط یک جامعه‌شناس. او تلاش خود را مصروف شناخت تاریخی جامعه مدرن کرد و در این زمینه به مطالعه دقیق رابطه باورهای فرهنگی - مذهبی از یک سو و تحولات اقتصادی - اجتماعی از سوی دیگر، پرداخت. نقش پول، سرمایه، قانون، عقلانیت و اعتقاد به مشیت، در شکل‌گیری جامعه مدرن به دقت مورد مطالعه جامعه‌شناختی وبر قرار گرفته‌اند.

به عنوان یک اندیشمند اجتماعی وبر با تلخکامی خاصی به چشم‌انداز جامعه مدرن چشم دوخته بود. اسارت انسان در «قفس آهنین» سازمانهای دیوان‌سالاری مدرن و همچنین «سرخوردگی» انسان در فضای خالی از باورهای اغناکننده جامعه مدرن عمیقاً افکار وبر را به خود مشغول می‌داشتند. اکنون نیز که همه جا سخن از «فرامدرنیسم» است نام وبر در کنار نیچه جلب توجه می‌کند. شک نیست که پرداختن به وبر نیازمند مجالی بیشتر و بضاعتی افزون‌تر است. امید که این مختصر گامی باشد برای بهره‌گیری بیشتر از دقایق ظریف و ابعاد عمیق افکار وبر درباره زوایای تاریک و روشن جامعه و انسان «مدرن».

عباس منوچهری باغبادرانی

بهمن ۱۳۷۳

تهران

یادداشتها

1. Fredrick Copleston; *A History of Philosophy*; N. Y.: Anchor: 1978, vol. 7, pp. II, 140-147.
2. Anthony Giddens; *Politics and Sociology in Thought of Max Weber*; 5th ed., London: Macmillan, 1988.
3. Copleston, p. 139.
۴. استوارت هیوز؛ *آگاهی و جامعه؛ ترجمه عزت...* فولادوند، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۲.
۵. هیوز، ص ۱۶۵-۱۶۷.
۶. همان؛ ص ۲۶۰-۲۶۱.
۷. همان؛ ص ۲۶۹.
۸. همان؛ ص ۲۷۰.
۹. همان؛ ص ۲۷۲.
۱۰. همان؛ ص ۲۷۶.
11. Copleston, p. 145.
12. Max Weber; *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*; London: Macmillan, 1930.
۱۳. هیوز، ص ۲۷۶.
14. Philip Abram; *Historical Sociology*, London: Macmillan, 1988, p. 79.
۱۵. لوئیس کوزر؛ *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ ترجمه م. ثلاثی*، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۶.
16. Abram, p. 79.
17. Copleston, p. 140.
- نیز کوزر، ص ۱۶۹-۱۷۶.
18. Weber, pp. 182-183.
۱۹. کوزر، ص ۳۱۹.
20. Weber, p. 26.
21. Giddens, p. 43.
22. *Ibid*; p. 77.
23. *Ibid*.
24. Weber; *From Max Weber*; p. 56.
- نیز آرون؛ *جلد دوم*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۰.
25. Weber, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*; p. 65.
26. *Ibid*.
27. *Ibid*.
۲۸. ماکس وبر؛ *دانشمند و سیاستمدار؛ ترجمه الف. نقیب‌زاده*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲.

29. Albrow; *Bureaucracy*; London: Macmillan, 1989, p. 87.
30. Weber, M.; *Economy and Society*; Trans. G. Roth & C. Wittich, University of California Press, p. 875.
۳۱. هیوز، ص ۲۵۷.
۳۲. همان.
33. Weber; *From Max Weber*; p. 54.
۳۴. کوزر، ص ۳۱۸.
35. Abram, p. 82.
۳۶. ژولین فروند؛ جامعه‌شناسی ماکس وبر؛ ترجمه نیک گهر، نشر نیکان، ص ۸۸.
37. Roland Stromberg; *European Intellectual History*; N. J.; Prentice Hall, 1986, p. 212.
۳۸. کوزر، ص ۳۱۸.
۳۹. وبر؛ دانشمند و سیاستمدار؛ ص ۱۲۹-۱۳۰.
۴۰. همان؛ ص ۱۲۹.
41. Weber; *Economy & Society*.
۴۲. وبر؛ دانشمند و سیاستمدار؛ ص ۱۱۸.
43. Andeski, pp. 5-15.
44. Giddens, *The Protestant Ethic*; p. 2.
45. Weber; *The Protestant Ethic*; p. 165.
46. *Ibid*; pp. 181-182.
47. Abram, p. 80.

درباره ترجمه اقتصاد و جامعه

کتاب *اقتصاد و جامعه* اثر اصلی ماکس وبر است.^۱ همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد، این کتاب شامل دو قسمت و هر قسمت مشتمل بر مباحث متعددی است. بخشهای مختلف این کتاب را، به صورت گُتب جداگانه، هندرسون، پارسونز، شیلز، گرت میلز، فیشوف، کولگار و راین اشتاین ترجمه کرده‌اند. تنها در سال ۱۹۶۸ بود که برای نخستین بار گوانتر رات (G. Roth) و کارل ویتیچ (C. Wittich) اقدام به جمع‌آوری کلیه ترجمه‌های فوق کردند، و پس از ترجمه دیگر بخشهای کتاب، آن را تحت عنوان *اقتصاد و جامعه (Economy & Society)* در دو جلد منتشر کردند.

تاکنون از کل کتاب *اقتصاد و جامعه* تنها دو بخش، یعنی *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*^۲ و *جامعه‌شناسی شهر*^۳، به فارسی برگردانده شده است.

ترجمه حاضر مشتمل بر بخش اعظم جلد اول کتاب و بخشهایی از جلد دوم آن است. در این ترجمه تلاش شده است با اتکای کامل به متن آلمانی و بهره‌گیری هر چه بیشتر از ترجمه‌های انگلیسی، مفاهیم و مباحث کتاب با حفظ اصالت متن به خواننده فارسی‌زبان منتقل گردد. اما، همان گونه که محقق گرامی خانم منصوره کاویانی به خوبی بیان کرده‌اند،^۴ ترجمه آثار وبر به علت پیچیدگی و غنای آنها کار

1. به نقل از ماریان وبر، مقدمه چاپ اول، ص XXXII.

2. ماکس وبر؛ *اقتصاد و جامعه*؛ بخش مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، نشر مرکز، ۱۳۷۰.

3. همان؛ بخش جامعه‌شناسی شهر، ترجمه احمد صدارتی، نشر مرکز، ۱۳۷۰.

4. همان؛ مقدمه.

آسانی نیست. ضرورت وضوح و صراحت ترجمه در عین امانتداری، هر مترجمی را در ترجمه آثار وبر دچار دشواری می‌کند. از جمله مشکلات می‌توان به طولانی بودن جملات و عدم تجانس زمان جملات کتاب با یکدیگر اشاره کرد. برخی از جملات به حدی طولانی هستند که درک نکته اصلی را ناممکن می‌کند و این در حالی است که شکستن جملات با توجه به ضرورت امانتداری در ترجمه نیز ناممکن است. همچنین وبر به طور هم‌زمان در یک جمله به ارائه نظریه و ذکر شواهد تاریخی می‌پردازد و به همین دلیل از زمانهای مختلف برای افعال جمله استفاده می‌کند.^۱ در این ترجمه، در موارد این چنینی، جهت حفظ محتوای اصلی، علی‌رغم نامطلوب بودن سبک نگارش، عین ترکیب اصلی جملات آورده شده است.

ترجمه بخش اول کتاب به عهده عباس منوچهری و تطبیق آن با متن آلمانی به عهده مهرداد ترابی نژاد بوده است. بخش دوم کتاب را مصطفی عمادزاده و عباس منوچهری ترجمه کرده‌اند و مهرداد ترابی نژاد آن را با متن آلمانی تطبیق داده است. بخش سوم را مهرداد ترابی نژاد از آلمانی به فارسی برگردانده و عباس منوچهری آن را با متن انگلیسی تطبیق داده است.

بدیهی است، با توجه به آنچه گفته شد، علی‌رغم تلاش مترجمان، آنچه مطلوب نظر بوده حاصل نشده است، اما امید ما این است که با راهنماییهای اهل فکر و فرهنگ هر چه بیشتر به مقصود نزدیک شویم.

عباس منوچهری
مهرداد ترابی نژاد
مصطفی عمادزاده

۱. گفتنی است که اولین چاپ آلمانی کتاب پس از فوت وبر صورت گرفت و وی فرصت بازنگری کتاب را پیش از چاپ نداشت.